

معمار داخل ضریح امام رضا(ع) از سال های حضور در صحن وسرای بارگاه رضوی می گوید

نزدیک‌تر از همیشه به آقا



عکس:احمد حسینی/اقتصاد

مهدی عسکری

گزارش روز

از کارگری روزمزد در پروژه بانک ملی بولوار شهیدصادقی تارسیدن به برترین شکوه معماری ایران، تا افتادن قرعه بخت به نام و گلچین شدن از میان صدها معمار حاذق برای زیور داخل ضریح و هم نفس شدن باسنگ تربت مضجع شریف سلطان خراسان، حتی در خواب و رؤیا هم به سراغ هیچ معماری نمی رود که در بیداری، به سراغ حسین آمد تا معمار ضریح دردانه ایران و خراسان شود. برای چند لحظه، آن گذشته تا این حال را تصور کنید، حتی با فکرش هم بدنتان مورمور می شود، توپاشی و ضریح آقا، توپاشی و چندروز خلوت ناب و توفیق اجباری زیارتی که در همه عمر آمده و رفته خیلی ها، برای چند لحظه اش هم فرصتی دست نمی دهد. حسین آقا با موهای جوگندمی که بیشتر به سفیدی می زند، صورتی کشیده و لاغر با قدی متوسط و صدایی گرم و گیرا که گاه با ته لهجه صمیمی گنابادی اش صمیمی تر هم می شود، حرف آخر گفت و گور همان اول با جمله ای خاص بر زبان می آورد: «همه این سعادت از دعای خیر مادر و ناا به شدت حلال پدرم بود.»

عمرم نداشتم. انگار خواب بودم، نمی دانم، هرچه بود، مطمئنم در همه عمرم دیگر تجربه اش نخواهم کرد»، معلوم است که اگر ما هم جای حسین آقا بودیم، دوست داشتیم کار طول بکشد و طولانی تر شود، اما بالاخره وقت هم تنگ بود و کار باید با کیفیت زود تمام می شد: «خیلی دوست داشتم اتفاق خوبی پیش بیاید و کار بیشتر طول بکشد، اما واقعا شدنی نبود و من هم به پایان کار در سه روز، متعهد شده بودم.»

برای لحظاتی صورتش را میان دو دستش می گیرد، از صدای هرم نفس هایش معلوم کرد که دلش لرزیده است، اما غرورش اجازه بلندگریه کردن نمی دهد. کمی صبر می کنم. آرام تر که می شود، با گوشه دو انگشت اشاره، اشک چشمانش را می گیرد.

کتیبه‌های حرم در نگاه زائران

سر حرف را می کشانم به کارهایی که در حرم انجام می دهد، شاید قدری از غصه یادآوری روزهایی که دیگر برایش تکرار نمی شود، کم کرده باشم و ظاهرا موفق شده ام: «کتیبه ها را که نصب می کنم، خیلی وقت ها اثران می آیند و در حین نصب تماشا می کنند. اشعارش را می خوانند یا درباره شعر کتیبه ها با هم صحبت می کنند، درباره نوشته کتیبه ها نظر می دهند و درباره نوع سنگ کتیبه ها سؤال می کنند. بعضی وقت ها هم مثلا می گویند که این کتیبه را به نیت من نصب کنید. برخی هم التماس دعا دارند که بخشی از کار را به نام بیماران ها انجام بدهیم، به امید شفاعت آقا، می گوید: «در این سال ها سنگین ترین پروژه هایی که در آن ها حضور داشتم، مربوط به همین کتیبه ها بوده است که هنوز هم ادامه دارد و خیلی هم دل بسته شان هستم.»

خاطرات رویه رو با زائران

حتما در همه این سال ها خاطرات نابی در ذهن استاد حسین نقش بسته است که خیلی هم ارزش شنیدن دارد، مثل خاطره غبار روی زائران که حسین آقا این طور درباره اش می گوید: «همین کتیبه ها را که کار می کنم، بارها شاهد بوده ام که زائران غبارش را گرفته اند و برای تبرک از بارگاه

امام رضا^(ع) به شهرشان برده اند. خیلی مشتاق دیدار زائران زیارت اولی هستم، دنیایی دارند برای خودشان. وقتی می آیند، آن قدر عاشقانه گریه می کنند که دلت نمی آید تماشا کنی، اصلا از نوع گریه کردن خیلی ها متوجه می شوم زیارت اولی هستند. از معماری حرم به جز روزه منوره، شیوه معماری رواق امام خمینی^(ره) را خیلی دوست دارم. فکر می کنم زیباترین معماری در میان حرم ائمه اطهار، مربوط به حرم امام رضا^(ع) است و بعد هم حرم حضرت علی^(ع) و ایوان نجف. بیشتر کارهایی را که به تازگی در حرم امام حسین^(ع) انجام شده است هم همکاران ما انجام داده اند و به غایت زیبا هستند.»



حکم‌های این چینی صادر کرده‌اند، به عرض مبارکتان برسانیم.

نمی توانم اشتیاقش را شرح بدهم،

به اینجای حرف هایش که می رسد، آشکارا صدا و دستش می لرزد. شاید برای خیلی ها ملموس نباشد، اما خودش می داند و اهل فن که چه بختی به او رو آورده است. اما زبان حسین آقا برای شرح این بخت و اقبال، خیلی ناتوان تر از تخصصی است که دارد: «روزهایی که دور روزه منوره بودم، حس خوب، توأم با آرامش و قرار داشتم، اما وقتی وارد ضریح شدم، انگار این حس صدها برابر شده بود.»

زیارت از نزدیک ترین مکان

برای روزهایی که در این دو هفته قرار بود حسین آقا کتیبه های داخل روضه منوره ... باعث شد اواز میان همه تخیگان معماری حرم، برای یک اتفاق بزرگ برگزیده شود. حسین آقا همان طور که حرف می زند، ترجیح می دهد از کسارش هم عقب نماند، دستانش را به زانوهایش می گیرد، یاعلی^(ع) می گوید و می رود تا کارش را ادامه بدهد. یادقتی مثال زدنی کتیبه ها را روی دیوارهای دارالولایه سوار می کند، کتیبه هایی که اشعار ی زیبا و خطوط شکسته روی آن ها نقش بسته است. کتیبه های ساده و بی نقش و نگار

یکی یکی جمع می شود و حسین آقا یکی یکی کتیبه های جدید و دست نویس را روی دیوار نصب می کند. گفتند برود داخل ضریح! دوباره برمی گردیم به گذشته. به روزهایی که چشم نوازی کارهای اوبه چشم همه می آمد و مدیران حرم و زائران را به تحسین وامی داشت، به روزهای که قرار شد حسین آقا برود و معماری روضه منوره را انجام بدهد. حساب و کتاب آن روزها به پنج سال قبل برمی گردد، به روزهایی که قرار بود دورواطراف ضریح بازسازی شود و این بازسازی شامل کتیبه های داخل روضه منوره هم می شد و البته قرار بود سنگ های داخل ضریح هم تعویض شود تا بازسازی کامل تر باشد.

روزی که حسین آقا را به پشتوانه همه تخصص، هنر و اخلاق نیکویش صدا کردند، روز خاصی بود. او را خواستند و گفتند که باید کارهای معماری اطراف ضریح را انجام بدهی. انگار قرار بود مرحله به مرحله بگویند که قرار است سنگ های داخل ضریح را هم تعویض کنند. طبق صحبت قرار بود کار در دو هفته جمع شود، یازده روز دورواطراف ضریح وسه روز هم داخل ضریح. خودش می گوید: «خیلی خیلی خیلی خوش حال شدم.» و این خیلی خیلی خیلی را با غلظت و هیجان خاصی به زبان می آورد: «قرار بود من کار تعویض کتیبه های دور ضریح به ویژه سنگ های داخل ضریح را انجام بدهم که می دانم آرزوی خیلی از معماران است. اصلا حسی است که توصیف شدنی نیست و من با زبان و بیان خودم

آغاز کرد، ساعت ۷صبح تا ۷شب و این شد رویه خیلی سال های کارش. اولین کاری که انجام داد دیوارچینی بود در انتهای پارکینگ خدام، با آجر معمولی. بعد هم که دیدند کارش خوب است، خیلی از سنگ کاری ها را به او سپردند و او در این سال ها آن قدر حاذق وزبده شد که حاصل همه این تجربه ها در صحن وسرای حرم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، آسایشگاه های خدام حرم، پارکینگ ها، پشت بام حرم، گیت های ورودی بولوار طبرسی، نواب، سنگ کاری های ورودی طبرسی، نواب و شیرازی و اجرای کتیبه های داخل روضه منوره ... باعث شد اواز میان همه تخیگان معماری حرم، برای یک اتفاق بزرگ برگزیده شود.

حسین آقا همان طور که حرف می زند، ترجیح می دهد از کسارش هم عقب نماند، دستانش را به زانوهایش می گیرد، یاعلی^(ع) می گوید و می رود تا کارش را ادامه بدهد. یادقتی مثال زدنی کتیبه ها را روی دیوارهای دارالولایه سوار می کند، کتیبه هایی که اشعار ی زیبا و خطوط شکسته روی آن ها نقش بسته است. کتیبه های ساده و بی نقش و نگار

یکی یکی جمع می شود و حسین آقا یکی یکی کتیبه های جدید و دست نویس را روی دیوار نصب می کند.

گفتند برود داخل ضریح!

دوباره برمی گردیم به گذشته. به روزهایی که چشم نوازی کارهای اوبه چشم همه می آمد و مدیران حرم و زائران را به تحسین وامی داشت، به روزهای که قرار شد حسین آقا برود و معماری روضه منوره را انجام بدهد. حساب و کتاب آن روزها به پنج سال قبل برمی گردد، به روزهایی که قرار بود دورواطراف ضریح بازسازی شود و این بازسازی شامل کتیبه های داخل روضه منوره هم می شد و البته قرار بود سنگ های داخل ضریح هم تعویض شود تا بازسازی کامل تر باشد.

روزی که حسین آقا را به پشتوانه همه تخصص، هنر و اخلاق نیکویش صدا کردند، روز خاصی بود. او را خواستند و گفتند که باید کارهای معماری اطراف ضریح را انجام بدهی. انگار قرار بود مرحله به مرحله بگویند که قرار است سنگ های داخل ضریح را هم تعویض کنند. طبق صحبت قرار بود کار در دو هفته جمع شود، یازده روز دورواطراف ضریح وسه روز هم داخل ضریح. خودش می گوید: «خیلی خیلی خیلی خوش حال شدم.» و این خیلی خیلی خیلی را با غلظت و هیجان خاصی به زبان می آورد: «قرار بود من کار تعویض کتیبه های دور ضریح به ویژه سنگ های داخل ضریح را انجام بدهم که می دانم آرزوی خیلی از معماران است. اصلا حسی است که توصیف شدنی نیست و من با زبان و بیان خودم

مثل برق و باد گذشت...

رواق دارالولایه دریکی از روزهای داغ خردادی، خنک و دل پذیر، برای ورود زائران بارگاه رضوی آغوش گشوده است. با حسین آقای مرادی جنب دفتر هماهنگی منطقه ۲ حرم قرار گپ وگفت داریم، جایی که گوشه یکی از دیوارها با داربست و کیسه های آبی رنگ جدا شده است و حسین آقا مشغول نصب کتیبه های سنگی دست نویس روی دیوارهای دارالولایه است. از پشت داربست پوشیده شده که بیرون می آید، لبخندی کم رنگ روی لب دارد و حیایی که تا پایان گفت وگو او را همراهی می کند. دوروبرش را نگاه می کند و کمی دستپاچه عذرخواهی می کند که وسيله پذیرایی مهیا نیست. بفرما می زند و کنار داربست و عقب نشینی دیوار، روی یکی از فرش های لوله شده رواق لم می دهم و حرف می زنیم.

صدایش با آنچه در ذهن از چهره اش ساخته ام، هماهنگی زیادی دارد، سربه زیر و آرام با مکتب های گاه طولانی که احتمالا برای جفت و جور کردن روایت هایی است که می خواهد از گذشته بازگو کند.

«مثل برق و باد، بیست سال گذشت ...»

چشمانش را گرد می کند و لب هایش را روی هم فشار می دهد و این جمله را می گوید.

روزی که قرار بود جوان بی ادعای شهرستانی، با همراهی مهندس الهامی نیا راهی حرم شود، هیچ آزمون و استقامتی در کار نبود، همه چیز بر پایه اعتماد به سابقه و شخصیت حسین شکل گرفت. تا آن روزها کارش با مهندس در پروژه آپارتمان های بانک ملی ادامه داشت. مهندس زودتر راهی سازمان عمرانی و نگهداری حرم شده و مدتی بعد آمده بود سراغ حسین تا او را هم با خودش ببرد: «حسین آقا می آی حرم پیش ما کار کنی؟ که یادآوری آن حس، حالش را به خوشی رسانده است.

شده، به همین سادگی.

جملاتش برای این بخش خاطراتش که به پایان می رسد، چشمانش هنوز به سنگ فرش رواق خیره مانده است ولیخندش قدری پررنگ تر شده است. خوب معلوم است که یادآوری آن حس، حالش را به خوشی رسانده است.

استاد همه فن حریف حرم

رسیدنش به حرم و کار در این صحن وسرا آرزوی بزرگش بود، اما اینکه روز اول کارش چگونه گذشت را این طور روایت می کند: «روز اول رفتم پیش مهندس شرفیان و از من پرسید چه کارهایی بلد هستی؟ من هم همه کارهای ساختمانی را از صفر تا صد بلد بودم و گفتیم.» سادگی و صداقت در حرف هایش، در همه این سال ها تغییری نکرده است و همین امر باعث شد این گونه جواب بگیرد: «از فردا بیا و مشغول شو.»

اولین کارش را با دیوارچینی در انتهای پارکینگ خدام

چشم‌تان روشن

حکم‌هایی برای اصلاح

بعضی حکم‌ها که برای متهم صادر می شود، تأثیری در اصلاح آن‌ها ندارد، چه بسا جرم‌هایی را هم که یاد نداشته است، در زندان از افراد سابقه و خبره تر از خودش می آموزد و به محض اینکه از زندان آزاد می شود، در پی عملیاتی کردن شگردهای جدید است. باخیر شدیم در اردکان یزد یک قاضی به نام مجتبی فلاخ پخدانی خدمت می کند که از جوانان دهه شصتی است. اواز سال ۱۳۹۸ تا به حال کلی حکم برای متهمان صادر کرده است که بیست حکم آن، جایگزین حبس بوده است و چه جایگزین های خلاقانه و پر از خیریی.

مثلا موردی بوده خانمی فعال در حوزه پزشکی به جرم

جلل اسناد باید سه سال از عمرش را در زندان حبس

می کشیده، اما او آمده و حکمی برایش صادر کرده است

که خانم باید پنج سال در روستاهای محروم یزد به مردم

خدمت کند.
باین کارش، آن خانم هم تنبیه شده و هم



فرهنگ نوآوری

در نشست‌ی که با صاحب‌نظران درباره «زیست بوم هنر و رسانه، داشتم، تلفن همراه آقای تهرانیجی، خالق نرم افزار «یادصبا»، صدای بی موقع اذان را اعلام کرد. به شوخی به ایشان گفتم: گویا نرم افزارتان خراب است. پاسخ داد: اگر تمایل دارید، نماز عصر به موقع بخوانید، الان بهترین زمان است.

آتجا متوجه شدم امروز شیعه وسنی را درنوردیده و محسولش را برای همه مسلمانان فراهم کرده است. این فکر

ناشی از ذهن باز او و رصد نیازهای واقعی مسلمانان در گوشه و کنار جهان است. در آن نشست گفتم: آقای تهرانیجی صدای اذان را که مدت هاست از مأذنه های مساجد ما رخت بر بسته، به وسيله محصول فناوریانه اش به موبایل های ما بازگردانده است. اگرچه برای دنیایش چیزی نداشته، برای آخرتش توشه سنگینی آماده کرده است.

اندیشیدن خارج از چارچوب موجود معمولا نیازمند پیوند ایده های موجود در فضای دانش و اطلاعات نوآور با ایده های دیگر افرادی است که در حوزه های مختلف فعالیت می کنند و خارج از قلمرو او هستند. نوآوری که برای کشف و آزمایش ایده ها از طریق یک شبکه متشکل از افراد گوناگون زمان و انرژی صرف می کنند و به نتایج و دیدگاه های کاملا متفاوتی دست می یابند. این نوآوران برخلاف مدیران اجرایی که با هدف دستیابی به منابع، فروش محصولات یا تقویت روابط کاری شان شبکه سازی می کنند، شبکه را به عنوان ابزاری برای آشنایی با افراد با پیش زمینه های ذهنی و دیدگاه های مختلف برای گسترش دانش خود و دریافت بازخورد های لازم از ایده هایشان به کار می گیرند.

اما همین نوآوران باید بدانند زمان آنکه یک شرکت به آرامی در بازار داخلی خود رشد کند به تدریج در خارج از کشور گسترش یابد، به پایان رسیده است. دنیا بیش از حد به هم متصل است و بازار گانان دنبال محصولات جدیدی هستند که قرار است در کشورهای دیگر تولید یا تغییر شکل داده شوند.

بنابراین همه این کارآفرینان و نوآوران باید کسب و کار و بازارهایشان را از ابتدای کارکردشان جهانی ببینند. به همین دلیل، مثالی از یک نوآور جوان در عرصه هنر زدم که مفاهیم دینی را به شکل کامیک استریپ درمی آورد، با مشاوره و منتورینگ توانستم او را در عرصه بین الملل فعال و بازار محصولات او را فراتر از مرزهای کشور ترسیم کنم. در غیر این صورت بدون حمایت و هدایت امکان داشت کتاب های کامیک او در قفسه کتاب فروشی های داخلی خاک بخورد. حال آنکه اکنون از پنجره اینستاگرام به همه جهان راه یافته است و مشتریان اواز جای جای جهان، خرسندی خود را از خرید این محصول اعلام می کنند. محصولی که در داخل کشور با قیمت تمام شده ایرانی تولید و با قیمت فروش خارجی صادر می شود.

نوآوران پنج مهارت اکتشافی دارند:

- تجمع
- پرسشگری
- مشاهده
- شبکه سازی
- آزمایش.

همیشه برایم یک پرسش باقی می ماند که نوآوران را در کدام یک از این پنج مهارت می توان یاری رساند. به نظر می رسد نوع اندیشیدن آن ها با انسان های دیگر متفاوت است و باید در خلوت خاص خودشان و در آزمایشگاه های شخصی سازی شده خود دست به آزمایش و خطا بزنند. بنابراین، نمی توان دست آنان را در محیط های غیرسفرایشی آزاد گذاشت تا با تخیلات و تفکرات نوآورانه خود دست به آفرینش های جدید بزنند، چیزهایی که انسان های امروز به آن نیاز دارند.

بنابراین از پنج مهارت اکتشافی نوآوران شاید بتوان به مهارت شبکه سازی اشاره کرد. شبکه سازی تنها مهارتی است که سازمان ها و متولیان رشد نوآوری در کشور می توانند یارگر آن باشند. یعنی فضا های متناسب و مورد علاقه نوآوران را به گونه ای طراحی و معماری کنند که این نیاز همیشگی آنان به صورتی که با جامعه جهانی ارتباط مستمر داشته باشد، برآورده شود. بوم نقاشی یک هنرمند یک جا ثابت نمی ماند، چون خلاقیت او اجازه نمی دهد که ثابت و بی تحرک باشد. بنابراین او در طبیعت، در شهر، در محل رفت و آمد مردم یا در خلوتگاه شخصی اش می تواند دست به آفرینش تابلو جدید بزند. هنرمند نیازمند آرامش همراه با ابزارآلاتی است که مرتبط با کار اوست. ما نمی توانیم یک آفریننده خلاق را در چارچوب آرایش تعیین شده حفظ کنیم. باید فرصت بال زدن خلاق و آفرینشگر را به او بدهیم که این در دیوارها و حصارها نمی گنجد.

اما می توانیم:

- ابزار کار او را فراهم کنیم
- بازار محصولات او را فراهم کنیم
- ارتباط او با مشتریان را آسان کنیم
- مواع قانونی بر سر راه او را به حداقل برسانیم
- جایگاه اجتماعی او را ارج نهمیم
- فرصت آزمایش و خطا به او بدهیم

و به یک معنا تسهیلگر کار او باشیم.